

## فتوت و تشیع\*

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

در قرآن کریم کلمه «فتی» ملازم با معنی جوانی (انبیاء، ۶۰) و نیز مصاحبت (کهف، ۶۰) و یابوری و پیروی (یوسف، ۶۲) به کار رفته است؛ در شعر طرفه بن عبد (شاعر جاهلی) کلمه «فتی» دربر دارنده معنی کرم است:

ولولا ثلاث هنّ من عیشة الفتی و حقک لم اهل منی قام عودی

که شرا بخواری، به داد پناهجوی رسیدن و خوشگذرانی با زنی خوشخوی و زیبا را از خصوصیات زندگانی «فتی» می‌شمارد (الصّلة بین التّشیع والتّصوف، ص ۷-۴۸۶).

شطّار و شاطر و عیّار که در یک معنی به کار می‌رود تقریباً معادل «فتی» است، چنانکه ابن الجوزی گوید «العیّارین یُسْتون بالفتیان» (همان، ص ۴۸۷) و طبعاً با شجاعت نیز همراه است. شجاعت و سخاوت که دو فضیلت اصلی نزد عرب جاهلی بود در «فتی» جمع است. به همین سبب است که به فرد

\* این مقاله بر اساس ترجمه و تلخیص صفحات ۵۲۴-۲۸۶ کتاب الصّلة بین التّشیع والتّصوف تألیف کامل مصطفی شبیبی (چاپ دارالمعارف مصر) تهیه شده است.

کامل یک قبیله اطلاق می شده است، مثلاً خالد بن ولید را «فتی العشیره» و مصعب بن الزبیر را «فتی القریش» و فضیل عیاض را «شیخ الفتیان» و حسن بصری را «سید الفتیان» نامیدند (ص ۸-۴۸۷). و در همین معنی است کلام مأثور یا حدیث «لافتی الآلی» (ص ۴۸۸).

در مورد ارتباط «فتی» با مفهوم شرا بخواری، آورده اند که فتیان بر قبر ابراهندی شاعر گرد می آمدند و می نوشیدند و جرعه بر خاکش می افشاندند. این رسم اصیل ملازم با فتوت در زمان ناصر لدین الله عباسی که فتوت رسمی و دولتی درست کرد به نوشیدن آب و نمک تبدیل شد، و این را «ماء الفتوة» نامیدند (۴۸۸).

از آنجا که کوفه مرکز تشیع بود، فتوت کوفه در معنایی مرتبط با تشیع و صبر بر دشواریها و شکنجه ها مطرح می شود. از نخستین نمونه ها سعید بن جبیر (مقتول به سال ۹۴ ق) است که انگشت عقرب زده اش را نمی خواست معالجه کند و ابراهیم بن شریک (مقتول به سال ۹۲) که خویش را به جای ابراهیم یزید نخعی تسلیم شرطه حجاج کرد تا مرگ در حبس ماند و از آن جمله است ابراهیم بن یزید نخعی (متوفی ۹۵ ق) فقیه که به نشانی فتوت لباس زعفرانی یا معصر می پوشید و می گفت: زمانه ای که من فقیهش باشم بد زمانه ای است. این مردانگی راستین و از خود گذشتگی و فروتنی نشانه های فتوت است. چنانکه جنید در تعریف فتوت گفته: «آزار نکردن و بخشش»، و دیگری گفته است: فتوت آن است که خود را بر دیگری برتری نهمی (ص ۴۹۰). این که ما فتوت کوفه را به تشیع ربط داده ایم تصریح لغویون است که «فتیان» را قبیله ای از بجمیله (معتقد به غلو در تشیع) انگاشته اند (۴۹۱ با نظر به قاموس المهیط، ج ۴، ص ۳۷۳ و انساب سمعانی، ورقة، ۴۷۱). این که فتوت در کوفه ظاهر شود غریب نیست، زیرا ظلم و گرسنگی و ترس در آنجا پیداد می کرد و طبیعی است که جوانگردانی برای دستگیری از مظلومان قیام کنند (ص ۴۹۱).

علی علیه السلام به صفات کرم و سخا و مروّت و از خود گذشتگی و دلآوری و فتوت شناخته شده بود (همانجا). بیرونی تفاوت مروّت و فتوت را در این می داند که مروّت محدود به خانواده و فتوت در برگیرنده خارج از خانواده نیز هست (ص ۴۸۶ با نظر به المهاجر، حیدرآباد، ص ۱۰). آیات ۸ و ۹ سورة دهر، علی المشهور، در وصف علی و فاطمه و حسنین (ع) و حتی کنیزشان فضّه نازل شده است که افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند (ص ۴۹۲). هر چند رازی و قرطبی مفسّر خصوصیت این دو آیه را درباره علی (ع) نپذیرفته اند، ولی در اینکه علی (ع) مشمول عموم آن هست بحثی ندارند. به هر حال علی به قول ابن ابی الحدید در رأس جوانگردان بوده و «سید الفتیان» لقب یافته،

چنانکه ابن الرسول صاحب رساله الفتوة فتوت را «ارث امامة و نبوت» دانسته است (ص ۴۹۲ با نظر به المنتظم ابن الجوزی، ص ۸-۳۲۶) و ناصرالدین الله عباس نیز اسناد معنعن فتوت را به علی (ع) مایه شرافت و فخر و عظمت و قدر فتوت می شناسد (ص ۴۹۳). به گمان ما، این که حسن بصری را، بی آنکه از وی شجاعتی نقل شده باشد، «سید الفتیان» لقب داده‌اند از باب تشبیه اوست به سیرت علی علیه السلام (ص ۴۹۳).<sup>۱</sup>

در شام به سال ۵۸۱ ق فرقه فتوت سنی‌گرایی تأسیس شد به نام «الفتوة النبویة» که از جمله اصول مراعی آن «رافضی‌کشی» بوده است؛ و این در تقابل با خصلت علوی فتوت است (ص ۴۹۴) و گر نه فتوت نبوی در نفس الامر با فتوت علوی یکی است، چون فتیان، چه علوی و چه غیر علوی علی (ع)، را پیشوای خود شمرده‌اند، حتی زیدیه که شرط امام را خروج باسیف می‌دانند نظر به فتوت دارند (ص ۴۹۵). حسین بن علی (ع) نیز نمونه فتوت و فداکاری بی نظیر است و در اخبار وی را با مسیح، که برای شستن گناهان بشر به پای دار رفت، مقایسه کرده‌اند و نیز صوفیه وی را قرین حلاج شمرده‌اند که قربانی عقیده‌اش گردید و با خون خود آن مشرب را به اثبات رسانید (ص ۴۹۶ با نظر به الکواکب الدینیة، میناوی، ج ۲، ص ۲۵). علی بن الحسین (ع) نیز با رسیدگی به مسکینان، بی آنکه شناخته شود، منعکس‌کننده ارزشهای فتوت بود، همچنین امام صادق (ع) که از پیغمبر (ص) روایت می‌کند: «فتیان امت من ده خصلت دارند: راستگویی، وفای به عهد، ادای امانت، دروغ نگفتن، یتیم‌نوازی، اعطای به سائلان، بخشندگی، کارهای خوب فراوان انجام دادن، میهمان‌نوازی و از همه بالاتر شرم و آزرم» (ص ۴۹۶، با نظر به کتاب الفتوة ابن معمار، ص ۱۳۳) و صدوق از صادق علیه السلام روایت کرده است: «فتوت یعنی سفره گشاده و بخشندگی و نیکوکاری و بی‌آزاری» (ص ۴۹۶ با نظر بر امالی الصدوق، ص ۲۲۹). قشیری داستانی می‌آورد که کسی حضرت را به سرقت متهم داشت، بی آنکه بشناسد و حضرت یک هزار دینار که به وی داده بود باز نستاند (۴۹۶ با نظر به الرسالة القشیریة، ص ۱۰۵). همو از امام صادق (ع) روایت می‌کند که به شقیق بلخی فرمود: «اگر بدهند ایشار کنیم و اگر ندهند شکر کنیم» (ص ۴۹۶، مقایسه شود با ترجمه کهن رساله القشیریة، ص ۳۶). چون حضرت صادق (ع) استاد نسل معاصر خود شناخته شده طبیعی است اگر تعریفی از فتوت به دست داده باشد (ص ۴۹۷).

۱. به گمان این جانب، لقب فتوت برای حسن بصری و قرار گرفتن وی در زنجیره فتوت به سبب ایرانی‌زاده بودن اوست، زیرا فتوت به عنوان سازمانی اجتماعی حتماً ریشه ایرانی (قبل از اسلام) دارد و اکثر ساکنان کوفه و بصره نیز زیر نفوذ فرهنگ ایرانی تحت تأثیر مهاجران و اسیران و ایرانی‌زادگان بوده‌اند.

از سایر بزرگان شیعه موسی بن عبدالله بن حسن (برادر محمد و ابراهیم دو برادر قیام‌کننده علیه عباسیان) را می‌توان نام برد که بر پانصد تازیانه صبر کرد و منصور عباسی را به تعجب واداشت که اگر اهل باطل (یعنی عیاران) بر ضرب تازیانه شکیبایی نمایند معذورند، این پسر چه ناز پرورده که آفتاب رنگ او را ندیده چگونه تاب می‌آورد (ص ۴۹۷). از این خبر برمی‌آید که طاقت ورزیدن بر شکنجه از آداب فتیان در آن عصر بود، و جالب توجه اینکه موسی بن عبدالله در جواب منصور می‌گوید: «وقتی که اهل باطل بر باطل خود صبر کنند، اهل حق اولی به استقامت در این راهند (ص ۴۹۷، با نظر به زهر الآداب، ج ۱، ص ۸۳). ارتباط معنوی میان صبر و استقامت عیاران و توش و توان اهل فتوت در حکایتی از رساله‌القصیریه نیز آمده است.<sup>۲</sup>

در بغداد فتیان و عیاران سازمانهای مخصوص داشتند که مربوط به طبقات فقیر می‌شد (ص ۴۹۷)، اما ناصرالدین الله خلیفه عباسی به سال ۶۰۴ ق سازمان فتوق دولتی برپا کرد با ظواهر تشریفات که جنبه اشرافی و غیرعامیانه داشت (ص ۵۰۴). سیر داستان چنین است که به سال ۱۹۷ ق سازمان بندی عیاران و فتیان بغداد به این شکل بود: در رأس هر ده تن عیار یک «عریف» و بر سر هر ده تن عریف، یک «نقیب» و در رأس هر ده تن نقیب، یک «قائد» و بر سر هر ده تن قائد، یک «امیر» قرار می‌گرفت (ص ۴۹۸).

هدف اینان انتقامگیری از ثروتمندان و رسیدگی به حال مستمندان بود، ضمن آنکه اصول به خصوصی را رعایت می‌کردند: «فتی زنا نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، برده هیچ زنی را نمی‌درد و حرمت حرم را پاس می‌دارد» (ص ۴۹۹). اینان حتی یک قاضی از خودشان به نام ابوالفاتک دیلمی (ص ۵۱۰) داشتند که ساکن باب الكرخ [محلّه شیعه‌نشین و ایرانی‌نشین بغداد] بود و آداب فتوت را املا می‌کرد (ص ۴۹۹). جاحظ لطیفه‌ای آورده که شیوع فتاوی ابوالفاتک را نشان می‌دهد: «به حارثی گفتند: چگونه طعام خویش را روا می‌داری بر کسی که تو را نمی‌ستاید یا خوب نمی‌ستاید و میان غذای مقوی اشتهانگیز و غذای سنگین چرب فرق نمی‌گذارد؟ گفت: ابوالفاتک از این کار [یعنی فرق گذاشتن میان مهمانها] منع می‌کند. گفتند: ابوالفاتک کیست؟ گفت قاضی فتیان» (ص ۵۰۰ با نظر به کتاب الفتوة، ص ۱۷).

در فتوت بغدادی نشانه‌های زهد کوفی نیست، بلکه، شادخواری آن را کنار زده بیشتر درباره

۲. رک: ترجمه کهن فارسی، چاپ فروزانفر، ص ۳۶۱-۲.

جهت سیاسی و اقتصادی جنبش فتوت می‌اندیشیدند (ص ۵۰۰) در فتوت لنگ (= ازار، میزر) و سراویل (= سلوار) نشانی و شعار تلقی می‌شد، همچنانکه در تصوف خرّقه (ص ۵۰۰) با نظر به تبلیغ ابلیس، (ص ۴۲۱).

عیاران بغداد، به سال ۳۵۰ ق، به انگیزه انتقامجویی بابت قتل یک علوی شوریدند که این خود ریشه شیعیانه فتوت بغدادی را (در مقابل رنگِ سنیانه فتوت شامی) نشان می‌دهد (ص ۵۰۱). در فتوت بغدادی می‌گفتند: نخستین فتی آدم بود، آن‌گاه شیث، آن‌گاه نوح، آن‌گاه سام، آن‌گاه ابراهیم خلیل که حاضر شد پسرش را ذبح کند، آن‌گاه موسی، آن‌گاه هارون، آن‌گاه مسیح که مبشر سید المرسلین بود. بدین گونه اصول ازلی و ریشه فتوت در نبوت‌های کهن نشان داده می‌شود. طبیعی است که فتوت از پیغمبر اسلام (ص) به علی (ع) انتقال یابد، همچنانکه از موسی به هارون انتقال یافت. شاید یکی از دلایل توجه بنی عباس به فتوت این بود که ریشه فاطمی (و علوی) فتوت را می‌شناختند و حتی بسیاری از درباریان ناصر لدین الله عباسی و شخص وی متایل به فتوت (و تشیع) شدند و خلیفه، به دست عبدالجبار بن یوسف، سراویل فتوت پوشید (ص ۵۰۲). سلسله فتوت عبدالجبار، طبق آنچه در کتاب فتوت ابن العمار آمده به شرح زیر است:

عبدالجبار از ابن دغیم، از عبید بن مقیره، از عمر رهاص، از ابوبکر بن جحیش، از حسن بن ریّان، از بقاء بن طبّاح، از نفیس بن عبیدالله، از شریف [= سید] ابوالقاسم بن حبه، از عمر بن البین، از ابوالحسن صوفی، از مهنا علوی، از ابو مسلم خراسانی، از ملک کالجار (کالیجار) بن بردویل، از روزبه فارسی، از بهرام دیلمی، از حافظ کندی، از علی نوبی، از عمر طائی، از عون ضائی، از اشبح بصری، از سلمان فارسی، از علی بن ابیطالب (ع)، از پیغمبر (ص).

نشانه‌های تشیع و تصوف و ایرانیگری از این اسناد پیداست که البته محقق عربی، عمر الدسوقی، متوجه این نکات نشده، بلکه از جنبه هزل و طنز بدان نگرسته است (ص ۵۰۴) با نظر به الفتوة عند العرب، دسوقی، ص ۲۴۱). در منشوری که خلیفه به همین مناسبت صادر کرد به جنبه شرعی فتوت، خصوصاً با استناد به بی‌پروایی حضرت علی علیه السلام، در اجرای حدود الهی تأکید شده است. مستنصر خلیفه، نواده ناصر نیز به نجف رفت و نزد ضریح شریف سراویل فتوت پوشید (ص ۵۰۵). با نظر به الحوادث الجامعة ابن الفوطی، ص ۲۵۷). بدین‌گونه فتوت مردمی الغا شد و جنبه حکومتی و دولتی یافت.

در اوایل عصر عباسی در خراسان نیز فتوت پا گرفت. فتیان خراسان نخست قاری بودند و عبدالله بن مبارک گوید: «نظر قاری به خداست و نظر فقی به مردم و ستایش آنان» (ص ۵۰۵) با نظر به قوت القلوب، ج ۲، ص ۱۷۲). به نظر می‌آید که آغاز فتوت خراسانی به اندازه فتوت کوفی و بغدادی جنبه اجتماعی نداشته است و لذا تعدادشان نیز کم بود (ص ۵۰۶). حاتم اصم از فتیان خراسان بر حسن خلق و احسان تأکید می‌کند و آورده‌اند که اسم اعظم می‌دانست (ص ۵۰۶) با نظر به حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۴۴) که تأکید بیشتر بر معنویت را نشان می‌دهد.

ابوحفص حدّاد نیشابوری (متوفی ۲۶۴ ق) همچون فتیان کوفه و بغداد بر تحمّل درد تأکید دارد. او دست در کوره می‌برد و آهن سرخ شده را بیرون می‌آورد (ص ۵۰۶) با نظر به حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۲۲۹). وی فتوت را برابری ظاهر و باطن می‌دانست. ملامتیان بعداً گفتند باطن باید بهتر از ظاهر باشد. ابوحفص گوید: فتوت کردار است نه گفتار (ص ۵۰۷).

احمد بن خضروه (متوفی ۲۴۰) ملقب به فقی خراسان، نمونه دیگری از فداکاری و گذشت است که زن خود را نزد بایزید برد که اگر خواهد (طلاقش دهد) با وی ازدواج کند (ص ۵۰۷) با نظر به حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۴۲). ابوحفص برخلاف فتیان شام و بغداد سماع را روا نمی‌شمرد و البته ملامتیان با قربانی کردن ظواهر و خویش را در معرض ناخشنودی خلق قرار دادن شرط فتوت را کمال فداکاری قرار دادند و گفتند فتوت اعتذار آدم و صلاح نوح و وفای ابراهیم و صدق اسماعیل و اخلاص موسی و صبر ایوب و بُکای داود و سخای محمد و رأفت ابوبکر و حمیت عمر و حیای عثمان و علم علی (ع) را می‌خواهد (ص ۵۰۷).

حمدون قضا (متوفی ۳۷۱) در جوانمردی چنان بود که شمع خانه دوست را برای حفظ منافع ورثه خاموش کرد، و گفت هرگاه مستی را دیدی روی از او بگردان مبادا [بر او ملامت کنی] و به همان عیب مبتلا شوی (ص ۵۰۷). بدین گونه حمدون قدری به ملامتی‌گری نزدیک می‌شود. ابوالعلاء عقیلی ملامتیان را فتیان پارسای راستین و مسلمان می‌داند و ابن عربی فتیان را شاگرد ملامتیان می‌شمارد، زیرا فقی می‌خواهد به اشکال گوناگون مردانگی خویش را بنمایاند، حال آنکه ملامتی باطن (نیک) خود را ظاهر نمی‌سازد (۵۰۸) با نظر به رسائل ابن عربی، ص ۴ و ۵).

دیگر از معاصران ابوحفص حدّاد شاه‌بن شجاع کرمانی است که همچون ابراهیم ادهم از خاندان سلطنت بود و به فتوت خراسانی گرایید (ص ۵۰۸).

ابوالحسن بوشنجی مردم را به سه گروه تقسیم کرده: اولیاء که باطنشان بهتر از ظاهر است، علماء که ظاهر و باطنشان برابر است، و جهال که ظاهرشان با باطن فرق دارد. انصاف می‌خواهند و انصاف نمی‌دهند» (ص ۵۰۹) با نظر به طبقات الصوفیه، ص ۴۴۸) که به وجهی یادآور کلام مشهور علی (ع) است در تقسیم مردم به عالم ربّانی و متعلم سبیل نجات و همج رعاع.

این را هم بگوییم که فتیان بغداد، خود بر تقدّم فتیان خراسان اقرار دارند و پیداست که فتوت بغدادی یکی از سرچشمه‌هایش همین فتوت خراسانی است (ص ۵۰۹) ابومسلم که به دستور منصور خلیفه کشته شد نمونه جواگرد ایرانی است که در نظر پیروانش صفت خداگونه‌گی یافت، آنچنانکه امامان در نظر غلات (شیعه) چنین جایگاهی داشتند. آنچه ابوالفاتک دیلمی به فتیان بغداد املا می‌کرد میراث فتوت کهن ایرانی بوده است (۵۱۰).

فتوت خراسانی بعدها با تشیع امامیه آمیزش آشکارتری یافت، چنانکه دوازده امام را در سلسله فتوت جای دادند (ص ۵۱۱)، با نظر به فتوت‌نامه ملاحسین کاشفی) خصوصاً سه پسر علی علیه‌السلام، یکی امام حسن (ع) که کمر بسته پیغمبر است، دیگر امام حسین شهید (ع) که پدر ائمه است و سوم محمد حنفیه که صاحب کرامات و کرم است نمونه فتوت‌اند (همان‌جا) و نیز چهارتن از شیعیان از جمله مالک اشتر و قنبر از جمله «کمرستان» محسوب‌اند (همان‌جا).

نکته باقی‌مانده درباره فتوت این است که حلاج نیز جامع فتوت و تصوف بوده است، چنانکه گوید «ان رجعت عن دعوی و قولی سقطت عن بساط الفتوة» (ص ۵۱۲، با نظر به الطواصین، ص ۵۰). چنانکه فرعون و شیطان نیز برای حفظ فتوت از دعوی خود بازنگشتند (همان‌جا، با نظر به الطواصین، ص ۲). طبق گفته کاشفی، علی بن ابیطالب (ع) سلمان را به مداین، داود مصری را به مصر، سهیل رومی را به روم، و ابومحجن را به یمن فرستاد تا فتوت را تبلیغ کنند و همه فتیان رشته‌شان به یکی از این چهار برمی‌گردد. ماوراءالنهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عراق عرب به سلمان، مصر و اسکندریه و حلب به داود مصری روم و مغرب و آذربایجان به سهیل رومی و یمن و عدن و بربر تا چین به ابومحجن (ص ۵۱۳ با نظر به فتوت‌نامه، ص ۹۵).

اما ملامتی‌گری در خراسان پدید آمد. از فضیل عیاض نقل است که گفت اگر ده بار سوگند بخورم که ریاکارم بیشتر دوست دارم تا یک بار بگویم مرائی نیم! (ص ۵۱، با نظر به حلیه‌الاولیاء، ص ۸-۹۷). همو پشمینه را به دور افکند (ص ۵۱۶). این شیوه در کوفه نیز سابقه داشته چنانکه از منصور بن معتمر

(متوفی ۱۳۲) نقل است که چهل سال روزه‌دار و شب زنده‌دار می‌بود و می‌گریست. مادرش پرسید: آیا آدم کشته‌ای؟ گفت من می‌دانم که نفسم چکاره است. همو روزها چشم خود را سرمه می‌کشید و موی سر را روغن می‌زد و بیرون می‌آمد (ص ۵۱۶ با نظر به صفة الصّفوة). البته در کوفه کلمه ملامتی به کار نمی‌رفت (ص ۵۱۷).

در هر حال بنیانگذار مذهب ملامت را حمدون قصّار دانسته‌اند، چنانکه ملامتیّه را «قصّاریّه» نیز می‌نامیدند (ص ۵۱۸ با نظر به تفحات الانس، ص ۸). آیا ملامتیان می‌خواستند تحقیر را تحقیر کنند یا باطن خویش را پنهان دارند در قرآن می‌خوانیم: یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم (مانده، ۵۴) و نیز خدایه نفس لوامه سوگند خورده است (قیامة، ۲). حتی آن عارفی که لباس قفیه می‌پوشد نوعی ملامتی است، زیرا «هذا مذهب الملامتیّه: اخفاء الطاعة و اظهار الرّغبة فی المباح» (ص ۵۲۰ با نظر به الکواکب الدرّیه، ورقه ۲۲۵).

البته ملامتیّه از مباح تجاوز کردند. سید حیدر تونی حشیش را بر پیروانش تجویز کرد و آن را «ملامه حیدر» نامیدند، به علاوه تراش ریش و رها کردن سبّلت - برعکس زاهدان مسلمان - (ص ۵۲۰، با نظر به التصوف اسلامی فی الادب و الاخلاق زکی مبارک، ج ۱، ص ۳۲۳). شیخ عمر سهروردی در عوارف المعارف گوید ملامتی آن است که خیری را آشکار نکند و شری را پنهان ندارد (ص ۵۱۷). همو گوید: ملامتیّه و قلندریّه تقریباً دو اسم است برای یک گروه، اینان قیود را رها کرده‌اند و بجز روزه و نماز واجب سایر اعمالشان (نوافل و مستحبات) کم است و از لذّات مباح چشم نمی‌پوشند و مال نمی‌اندوزند. اینک تفاوت‌های باریک میان ملامتی و قلندری:

۱. ملامتی در پنهان داشتن عبادات می‌کوشد و قلندری در تحریب عادات.  
 ۲. ملامتی به همه نیکبها می‌پردازد، اما ظاهر ساده و عوام را دارد و قلندری همین قید را هم ندارد و فقط در پی این است که دلش خوش باشد (ص ۵۲۱).

شاید اصل تقیّه را در تشیّع بتوان به نحوی با ملامتی‌گری ربط داد (ص ۵۲۳). اما قلندریّه منسوب به سید حیدر تونی به قول سید نورالله شوشتری، شیعی امامی بوده و در اعلان اصل تبرّاً اصرار داشته و از مرید می‌خواسته است که به صدای بلند اعلام تبرّی [از دشمنان علی (ع)] کند و خود سید حیدر وقتی به زیارت نجف رفت، تا اجازه نیافت وارد حرم نشد (ص ۵۲۴ با نظر به مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۶).